

۳- ۱- ۱- مصارف عام

مصارفی هستند که تقریباً در مورد همه‌ی انواع انفاق و صدقه قابل تعمیم‌اند؛ بر اساس آیات قرآن می‌توان این مصارف را در دو دسته‌ی فقرمحور و فی سبیل الله تقسیم‌بندی نمود:

۱) کسانی که یا از ابتدای زندگی فقیر بوده‌اند و یا فقر در طول زندگی بر آنان عارض شده است و مصادیق آن عبارت است از:

۱- کسانی که نفقه‌ی (خرجی) آنان در صورت فقر ایشان بر انسان واجب است. مانند: پدر، مادر، جدّ و جدّه (در صورتی که کسی از آنان حمایت مالی انجام ندهد)، کنیزان و غلامان.^۱

۲- خویشاوندان^۲ (قطعا یکی از مصادیق بارز آن و حتی اولویت اول آن، فرزندان انسان پس از بلوغ و استقلال زندگی است)

۳- یتیمان (کودکان بی سرپرست)^۳

۴- از کارافتادگان (کسانی که به هر دلیل از جمله فقر شدید، از دست رفتن سرمایه و معلولیت‌های جسمی یا ذهنی از تلاش معاش عاجزند)^۴

۱. (بقره / ۲۱۵)، (نساء / ۳۶)، (انعام / ۱۵۱)، (اسراء / ۲۳)، (عنکبوت / ۸)، (لقمان / ۱۴) و (احقاف / ۱۵). نفقه همسران و فرزندان قبل از بلوغ و رشد اقتصادی آنان بر عهده مرد است. از این رو اساساً فرض فقر ایشان در صورت توانگری مرد امکان ندارد.

۲. (بقره / ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵)، (نساء / ۸)، (نور / ۲۲) و (روم / ۳۸)

۳. (بقره / ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰)، (نساء / ۲ و ۸ و ۳۶)، (توبه / ۴۱)، (اسراء / ۲۳ و ۳۴)، (حشر / ۷)، (انسان / ۸)، (فجر / ۱۷)، (بلد / ۱۵) و (ضحی / ۹)

۴. (بقره / ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵)، (نساء / ۸ و ۳۶)، (توبه / ۴۱ و ۶۰)، (اسراء / ۲۶)، (نور / ۲۲)،

فصل سوم

مصارف و مراتب انفاق



۳- ۱- مصارف

بحث در مواردی که انواع انفاق باید در آن مصرف شوند و نیز اولویت‌بندی آن‌ها، مشکل و بررسی آن زمان‌بر است، به ویژه اگر تطبیق آن‌ها با شرایط امروزی مدنظر باشد. اما آیات قرآن کریم، احادیث و گزارشات تاریخی از سنت پیامبر ﷺ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام ما را به برخی از این موارد راهنمایی می‌کنند.

به طور کلی مصارفی که در مورد انواع بخشش (انفاق، صدقه، زکات، خمس و ...) از آیات و روایات قابل استخراجند به دو بخش عام و خاص قابل تقسیم است. در مورد اولویت‌های پرداخت انفاق و صدقه نیز دو دیدگاه کلی وجود دارد؛ نخست اولویت‌بندی به لحاظ اشخاص دریافت‌کننده و دوم به لحاظ زمینه‌ی مورد استفاده.

۵- در راه ماندگان^۱ (باید هزینه بازگشت ایشان به وطنشان را تأمین نمود، اگرچه در شهر و وطن خود دولتمند و توانگر باشند)

۶- کسانی که در راه خدا و برای التزام به دین خدا، شهر و دیار خود را ترک گفته هجرت کرده‌اند و طبیعتاً امکانات زندگی، خصوصاً اموال غیر منقول خود را از دست داده‌اند.^۲

۷- آزاد کردن بردگان، اسیران و زندانیان غیر مجرم دربند که از بد روزگار به زندان افتاده‌اند.^۳

۸- قرض‌مندان که از ادای قرض خود ناتوانند.^۴

۹- گدایان (سائلین)^۵ (قرآن هیچ قیدی در خصوص این گروه نداشته و آن‌ها را مطلق ذکر کرده است)

۱۰- بقیه‌ی موارد فقر (مواردی همچون همسایگان دور و نزدیک و دوستان و آشنایان و محرومین یا دانشجویان و طالبین علم که اشتغال

آنان به علم، آنان را از کسب و معاش باز می‌دارد با لحاظ صفت فقر در این دسته قرار می‌گیرند)^۱

ب) در غیر موارد فقر که از آن به **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** تعبیر شده است و شامل تدارکات جبهه، جهاد با کافران و تمام امور عام‌المنفعه‌ای که قوام حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی اسلامی به آن وابسته است.^۲
در آیات منتخب زیر برخی از این گروه‌ها قابل رؤیتند:

﴿... وَلَكِنَّ الْيَتِيمَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةَ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ ...﴾^۳
...بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [های آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با آن که دوستش دارد به خویشاوندان [نیازمند] و یتیمان و درماندگان و به راه مانده و مستمندان و [برای آزادی] در بند ماندگان ببخشد...

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ﴾ و خدا را بندگی کنید و چیزی را با او

(روم / ۳۸)، (حشر / ۷)، (قلم / ۲۴)، (حاقه / ۳۴)، (مدثر / ۴۴)، (انسان / ۸)، (فجر / ۱۸)، (بلد / ۱۶) و (ماعون / ۳)

۱. (بقره / ۱۷۷ و ۲۱۵)، (نساء / ۳۶)، (توبه / ۴۱ و ۶۰)، (إسراء / ۲۶)، (روم / ۳۸) و (حشر / ۷)

۲. (بقره / ۲۷۳)، (نور / ۲۲) و (حشر / ۸)

۳. (بقره / ۱۷۷)، (نساء / ۳۶)، (توبه / ۶۰)، (انسان / ۸) و (بلد / ۱۳)

۴. (توبه / ۶۰)

۵. (بقره / ۱۷۷)، (حج / ۳۶)، (ذاریات / ۱۹)، (معارج / ۲۵) و (ضحی / ۱۰)

۱. (بقره / ۲۷۳)، (نساء / ۳۶)، (ذاریات / ۱۹) و (معارج / ۲۵)

۲. (بقره / ۱۹۵)، (توبه / ۶۰) و نیز ر.ک: (بقره / ۲۶۱ و ۲۶۲)، (انفال / ۶۰)، (توبه / ۳۴)، (محمد / ۳۸) و (حدید / ۱۰)

۳. (بقره / ۱۷۷)

شَيْئًا^ط وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَيَذَى
 الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ
 وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ
 وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ
 السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا
 فَخُورًا^۱

شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید، و به خویشان، یتیمان، درماندگان، همسایه نزدیک، همسایه دور، دوست همنشین [همکار و غیره]، در راه مانده و بردگان خود نیکی کنید. همانا خداوند کسی را که خودبین و فخر فروش باشد دوست نمی‌دارد.

۳- ۱- ۲- مصارف خاص

آن دسته از مصارفی هستند که تنها در موارد وجوبی انفاق و صدقه از آن‌ها یاد شده است. البته در مصادیق تفاوت چندانی با مصارف عام وجود ندارد جز اینکه در انفاق‌های واجب مصادیق هر گروه، خاص خود است و نمی‌توان مثلاً زکات را به گروه‌های دیگری جز موارد تعیین شده پرداخت. در اینجا به دو مورد مهم آن اشاره می‌شود.

الف - مصارف زکات

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ
 وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا
 وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَيَذَى
 الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ
 وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ
 الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ
 وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ
 أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ۱﴾

وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ
 وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ
 السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ
 عَلِيمٌ حَكِيمٌ^۱

دلجویی شدگان و آزادی بردگان، و وامداران، [صرف] در راه خدا و در راه ماندگان تعلق دارد که این فریضه‌ای از جانب خدا است، و خداوند دانای حکیم است.

این آیه موارد صدقات واجب (زکات) را برمی‌شمارد، به این دلیل که در انتهای آیه می‌فرماید ﴿فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ﴾. اگر تعداد آن را هشت مورد در نظر بگیریم باید فقیر و مسکین را دو گروه جداگانه به حساب آوریم (این مسأله مورد اختلاف مفسرین و فقهاست). اگر بپذیریم که فقیر و مسکین هر یک گروهی جدا از هم هستند، باز هم در معنای آن دو، اقوال بسیاری وجود دارد. اما به نظر می‌رسد بهترین آن‌ها نظر علامه در المیزان، شیخ مفید و علامه حلی و نیز تفسیر نمونه باشد که فقیر کسی است که از عهده‌ی حوائج زندگی برنمی‌آید، هر چند مشغول کسب و کاری باشد.^۲

فقیر در مقابل غنی است، پس مطلق کسانی که قادر به تأمین نیازمندی‌های زندگی نیستند فقیرند؛ چه گدایی کنند و چه نکنند؛^۳ چه از ابتدا به فقر مبتلا

۱. (توبه / ۶۰)

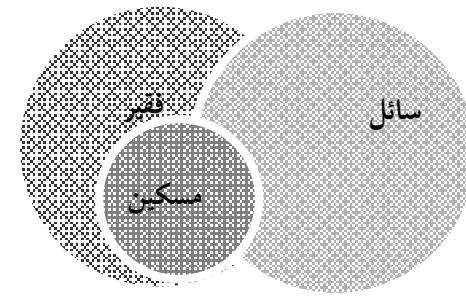
۲. ر.ک: (المیزان: ۹/ ۳۱۰-۳۱۳)، (مجمع البیان: ۵/ ۶۴ و ۶۵)، (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۴-۸) و (حلی، علامه الحسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، بوستان کتاب، چ ۲، ۱۴۲۳ق/ ۱۳۸۱ش، ج ۳، ص ۶۷)

۳. در آیه ۲۷۳ بقره در مورد فقیران، نفرمود: «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ»، بلکه قید «إِلْخَافًا» را که مصدر در موضع حال است آورد، یعنی «با اصرار از مردم گدایی نمی‌کنند».

بوده‌اند و چه در طول زندگی گرفتار این آفت و بلا شده‌اند.^۱ اما مسکین کسی است که فقر شدید یا ناتوانی‌های ذهنی و جسمی، او را به حدّ ذلّت و خواری کشانده است، به گونه‌ای که ممکن است برای رفع ضرورت‌های اولیه‌ی زندگی خود دست‌گدایی به سوی هر کس و ناکس دراز کند. مسکین، اگرچه در آیه‌ی شانزده سوره‌ی بلد با قید ﴿ذَامَّرْتَهُ﴾ (خاک‌نشین) همراه شده، اما قرآن در جای دیگر می‌فرماید:

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ﴾ اما کشتی برای مستمندانی بود که در یَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ^۲ دریا کار می‌کردند.

بنابر این به نظر می‌رسد تعبیر خانه‌نشین و حتّی از کارافتاده برای مسکین تمام نیست. از طرفی ظاهراً نمی‌توان دلیلی اقامه کرد که هر مسکینی لزوماً گدا هم باشد. با توجه به توضیحات پیشین شاید دایره‌ی نسبت این سه واژه را بتوان اینگونه نشان داد:



شکل ۳ - رابطه سائل، فقیر و مسکین

ب - مصارف خمس

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ و بدانید هر گونه غنیمتی به دست آوردید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و از آن خویشاوندان و یتیمان و تنگدستان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و به آنچه بر بنده‌ی خود در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که آن دو گروه با هم رو در رو شدند، نازل کردیم ایمان آورده‌اید. و خداوند بر هر چیزی تواناست.

در زمینه‌ی خمس به دلیل اختلاف نظرهای فراوان (خصوصاً میان شیعه و سنی) باید به فتاوی مراجع عظام تقلید مراجعه شده احکام فقهی از ایشان دریافت گردد.

۳-۲- اولویت بندی

۳-۲-۱- اولویت‌ها به لحاظ اشخاص (مخاطب)

با مراجعه به آیات قرآن کریم و دقت در ترتیب چینش گروه‌های انفاق گیرنده و تکرار آن در آیات مختلف می‌توان به اولویت‌بندی زیر رسید:

۱. با توجه به عبارت ﴿أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در آیه ۲۷۳ سوره بقره.

۲. (کهف / ۷۹)

- ۱- نفقه‌های واجب (پدر و مادر - همسر و فرزندان - کنیزان و غلامان)
- ۲- خویشاوندان (از نزدیک به دور)
- ۳- یتیمان
- ۴- مساکین
- ۵- همسایگان^۱
- ۶- در راه‌ماندگان^۲
- ۷- تمام محرومانی که بر انسان حق آشنایی و رفاقت دارند.
- ۸- سایر گروه‌های نیازمند، از جمله بدهکارانی که توان پرداخت بدهی خود را ندارند، آزاد کردن بردگان و زندانیان در بند و گدایان (سائلین).

از موارد انفاق؛ اسراء، مهاجرین و تدارک جبهه‌ها در این اولویت‌بندی ذکر نشده است. در عصر نزول قرآن خانواده‌ها برای رهایی اسرای خود مبلغی را به‌عنوان فدیة تقدیم می‌کردند و اگر این وجه را در اختیار نداشتند اسیرشان به برده تبدیل می‌شد، به همین جهت اسلام توصیه به آزادی اسرایی داشت که توانایی پراخت فدیة آزادیشان را نداشتند. حال که چنین شرایطی در جوامع کنونی حاکم نیست، این مورد نیز از لیست اولویت‌ها خارج می‌شود. اوضاع در مورد مهاجرین و تدارک جبهه‌ها نیز تقریباً به همین گونه است. الا اینکه اگر جنگ و جهادی رخ دهد تأمین

۱. با توجه به اهمیتی که در برخی احادیث به این گروه داده شده، شاید بتوان حتی آن را پس از خویشاوندان قرار داد. رک: (الکافی: ۲/ ۶۶۶-۶۶۹)، (أمالی صدوق: ۴۲۸ و ۵۵۲)، (بحار: ۷۱/ ۱۵۱ و ۱۵۲)، (مشکاة الأنوار: ۲۱۲-۲۱۵) و (وسائل: ۱۲/ ۱۲۱-۱۲۴)

۲. البته با توجه به آیه ۳۶ نساء این گروه را می‌توان پس از آشنایان قرار داد.

تدارک جبهه‌ها حسابی جداگانه خواهد داشت.

نیز در راه ماندگان در آیات قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند. در راه‌ماندگان (ابن السبیل) افرادی هستند که از وطن دور افتاده و به هر دلیلی توان بازگشت ندارند و این مسأله در زمان‌های پیشین زیاد اتفاق می‌افتاد. شرایط سخت مسیر، نبود وسایل نقلیه، دزدها و ... همه و همه از عوامل این امر شایع بودند. اما از آن جایی که امروزه، هم عوامل فقر در سفر تا میزان بالایی مرتفع شده و هم شناخت در راه ماندگان بسیار سخت است، اهمیت گذشته‌ی خود را از دست داده و چه بسا در زمره‌ی وظایف حکومت اسلامی قرار گرفته باشد.

چند نکته:

۱- اولویت در رسیدگی به والدین به حدی است که مشمول نفقه‌ی واجب می‌شوند. در شش آیه از قرآن کریم، احسان به والدین به انسان توصیه و یا امر شده که چهار مورد آن بلافاصله پس از عبادت خداوند ذکر شده است.^۱ ناگفته پیداست که این درجه از اهمیت (احسان)، بسیار فراتر از انفاق و نفقه و مهربانی است. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد این احسان چیست؟ فرمودند: "اینکه در هم‌نشینی و هم‌صحبتی با آنان رفتار نیکو داشته باشید و در رفع نیازهای آنان بکوشید پیش از آن‌که دست طلب به سویتان دراز کنند. و اما قول پروردگار در سوره‌ی اسراء: ﴿إِمَّا

۱. ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَيَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ (بقره / ۸۳) بقیه آیات از این قرارند: (نساء / ۳۹)، (انعام / ۱۵۱)، (اسراء / ۲۳) و نیز (عنکبوت / ۸) و (احقاف / ۱۵)

يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْوَلاً تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا^۱ یعنی اگر به علت پیری و کم حوصله شدن پدر- توقع شدند و با بهانه‌های بی‌مورد تو را به ملال آوردند، حتی با کوچکترین لفظی (أف) اظهار نارضایتی مکن. و اگر تو را زدند با تندی و شدت از خودت مران و رد مکن. ﴿ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾ بلکه مثلاً در جواب زدنشان بگو: **غفر الله لكما**، و جز به رحمت و مهربانی به آنان نظر مکن و صدایت را بالای صدایشان مبر و جلوتر از آنها قدم بر مدار.^۳

البته از آنجا که گاهی در زمینه‌ی حفظ حقوق والدین و احترام و تواضع به آنها ممکن است لغزش‌هایی پیش آید، و یا توقعات پدر و مادر از حد معقول فراتر رود به نحوی که - علی‌رغم سعی خود - فرزندان از عهده‌ی آن بر نیایند، در ادامه‌ی همین آیات خداوند می‌فرماید:

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ^ج إِنْ پروردگارتان بهتر می‌داند که در ضمیر تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لَلْأَوْبِينَ غَفُورًا^۳﴾ شما چیست. اگر اهل صلاح باشید، قطعاً او آمرزنده‌ی توبه کاران است.

بنابراین اگر با نیت خیر و صلاح و بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا، لغزشی در زمینه‌ی احترام و نیکی به پدر و مادر از فرزندان

سرزند، و یا به سبب انتظارات فراوان (و گاهی نابجا) نتوانند رضایت کامل آنان را جلب کنند - در صورتی که در دل آرزوی بازگشت به فرمان خدا را داشته و در مقام جبران برآیند - مسلماً مشمول عفو خدا خواهند شد.

۲- در میان گروه‌های ذکر شده، مصادیق واژه‌های یتیم و مسکین و ابن السبیل روشن است، اما اولویت در میان خود خویشاوندان، همسایگان و آشنایان کدام است؟ با توجه به ترتیب واژه‌ها در آیات می‌توان گفت که در موارد فوق، میزان نزدیکی و دوری به فرد انفاق‌دهنده تأثیرگذار است. پس اول افراد فقیر در میان خویشاوندان، همسایگان و آشنایان نزدیک باید مورد توجه قرار گیرند و آن‌گاه سایرین لحاظ شوند. اما در میان تک تک آنان نیز اولویت با یتیمان و بعد مساکین است.

آیاتی که از آنها ترتیب و اولویت‌بندی مصارف انفاق استخراج شده در ذیل آمده است:

﴿...وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ ...﴾^۱

﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾^۲

﴿...مَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ

۱. (إسراء/ ۲۳)

۲. گزیده کافی: ۱/ ۱۹۳-۱۹۷

۳. (إسراء/ ۲۵)

۱. (بقره/ ۸۳)

۲. (بقره/ ۱۷۷)

السَّبِيلِ ...^۱ ﴿

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^۲

﴿...وَيَالِ الْوَالِدِينَ إِحْسَنًا وَيَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ...﴾^۳

ملاحظه می‌شود که در تمامی آن‌ها ترتیب ثابتی وجود دارد. اما در آیات زیر که با همان ترتیب آمده‌اند، یتامی دیده نمی‌شود:

﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرُوا تَبْدِيرًا﴾^۴

﴿...أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾^۵

﴿فَقَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ...﴾^۶

آمدن واژه‌ی یتامی پس از ذی‌القربی (ذوی‌القربی) در تمامی آیات

و حذف شدن آن در سه آیه‌ی فوق، این احتمال را تقویت می‌کند که منظور، همان یتیمان اقوام بوده باشد که برای تأکید بیشتر در برخی آیات پس از ذی‌القربی ذکر شده است. به این نکته در سوره‌ی مبارکه‌ی بلد تصریح شده است:

﴿أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَا أَطْعَامُ بِرُوحِ الْيَتِيمِ خُوشَاوَنَدُ.
يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾^۱

و البته خداوند رحمان بهتر می‌داند.

در اینجا برخی احادیث مرتبط با این بحث آورده می‌شود:

- "صدقه به نیازمند، فقط صدقه است اما به خویشاوند، هم صدقه است و هم صله‌ی رحم."^۲

- "صدقه را از کسانی که سرپرست امور آن‌ها هستی شروع کن؛ مادرت، پدرت، خواهرت و برادرت سپس نزدیکان و نزدیکان دورترت."^۳

- "صدقه‌ای که به خویشاوند دهند پاداشی دو برابر دارد."^۴

۱. (بقره / ۲۱۵)

۲. (نساء / ۸)

۳. (نساء / ۳۶)

۴. (إسراء / ۲۶)

۵. (نور / ۲۲)

۶. (روم / ۳۸)

۱. (بلد / ۱۴ و ۱۵)

۲. نهج الفصاحه: ۳۹۵

۳. مستدرک الوسائل: ۱۹۴/۷ و ۲۴۰

۴. نهج الفصاحه: ۱۲۸

و این اولویت درباره‌ی انفاق به خویشان تا آنجا پیش می‌رود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: "درحالی که خویشاوند محتاجی وجود دارد، صدقه در حق دیگری پذیرفته نیست."^۱

اسحاق بن عمار گوید به امام کاظم علیه السلام گفتیم: "به خویشان کمک می‌کنم، آیا می‌توانم زکات را هم به آنان بدهم؟ فرمودند: اگر مستحق باشند از دیگران اولی‌ترند مگر کسانی که واجب‌النفقه هستند که زکات به آنها تعلق نمی‌گیرد که عبارتند از: پدر و مادر و زن و فرزند (و برده)."^۲

۳- معیار مهم دیگر در اولویت‌بندی افراد، آبروداری آنان است: "کسی که خواهش نمی‌کند و دستش به سوی مردم دراز نیست را بر آن که درخواست می‌کند ترجیح دهید."^۳ ایمان و سودمند بودن اشخاص برای جامعه نیز از اهمیت بالایی برخوردار است: از امام باقر علیه السلام پرسیده شد بخشش باید چگونه باشد؟ فرمودند: "ابتدا به آنان که به خاطر دین هجرت کردند ببخش، سپس به آنان که در جهت استفاده از عقل می‌کوشند."^۴ با توجه به آیه‌ی ۲۷۳ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، فقر مسأله‌ای است که در تمامی موارد مشترک است. در میان فقرا، گروهی در اولویتند که در راه عمل به اعتقادات و در راه خدا قدم بر می‌دارند و

بلکه به همین سبب فقیر شده‌اند و علی‌رغم مشکلات فراوان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌دارند.

علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیه می‌فرماید: "و در آیه‌ی شریفه مصرف صدقات، البته بهترین مصرفش بیان شده که همان فقرایی باشد که به خاطر عوامل و اسبابی، از راه خدا منع شده‌اند، یا دشمنی مال آنان را گرفته و بدون لباس و پوشش مانده‌اند، یا کارها و گرفتاری‌های زندگی از قبیل پرستاری کودکانی بی‌مادر نگذاشته به کار و کسب مشغول شوند، و یا خودشان بیمار شده‌اند، و یا کاری انتخاب کرده‌اند که با اشتغال به آن، دیگر نمی‌توانند به کار و کسب پردازند، مثلاً به طلب علم پرداخته‌اند، و یا کاری دیگر از این قبیل."^۱

بنابراین روا نیست فردی که در مسیر الهی گام برداشته است و در این راه دچار تنگدستی شده و مشکلات او را محاصره کرده است، در تهدستی خود غرق شده از این وضع بیرون نیاید. و البته چنین فردی با این ویژگی‌های اخلاقی هیچ‌گاه خود را به ذلت نکشاند، لباس عفت سراسر وجودش را فرا گرفته است و تا حد امکان دست‌گدایی - آن هم با اصرار و التماس - به سوی مردم دراز نمی‌کند.

۴- نکته‌ی بعد، رتبه‌ی سائلین در این ترتیب است. سؤال اینجاست: کسانی که از انسان درخواستی دارند و البته در زمره‌ی گروه-

۱. وسائل: ۴۱۲/۹

۲. الکافی: ۵۵۱/۳

۳. همان: ۵۴۹

۴. همان

های پیشین نیستند (یعنی به نوعی هیچ شناختی از آنان وجود ندارد) چرا در اولویت آخر قرار گرفته‌اند؟

ابتدا باید خاطر نشان کرد که به جز در راه‌ماندگان (ابن السبیل) هر انسانی، آشنایی کامل یا نسبی نسبت به بقیه‌ی موارد دارد. اشخاص از شرایط زندگی خانواده و اقوام خود آشنایی کامل دارند و در مورد همسایگان و آشنایان نیز این قضیه تا حدودی صادق است. در خصوص یتیم و مسکین نیز چنین است. بدین معنا که تا آشنایی نسبی نسبت به شرایط فردی وجود نداشته باشد، تشخیص یتیم یا مسکین بودن وی امکان‌پذیر نیست. بنابر این بیشترین توصیه در پرداخت انفاق به آشنایان شده است. بلکه در آیات مربوطه به موارد فوق امر شده و یا این امر از آن برداشت می‌شود.^۱ اما در مورد سائلین این گونه نیست. در قرآن کریم

کریم چهار بار این واژه در این معنا استعمال شده است:

آیه ۱۷۷ بقره که اوصاف ابرار است، و آیاتی در سوره‌های ذاریات و معارج که بدین قرارند:

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ و در اموالشان سهمی برای سائل و
وَالْمَحْرُومِ﴾^۱ محروم قرار داده‌اند.

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۲ و همانان که در اموالشان حقی معین
است، برای سائل و محروم.

اینان افرادی هستند که برای رسیدن به برّ و یقین در اموال خود حقی برای سائلان قرار داده‌اند و مطمئناً چنین افرادی به والدین، خویشان و همسایگان

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾

و خدا را پرستید، و چیزی شریک او نگیرید، و به پدر و مادر احسان کنید، و همچنین به خویشاوندان، و یتیمان، و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور، و رفیق صاحب، و در راه مانده و بردگان که مملوک شمایند، که خدا افرادی را که متبخر و خود بزرگ بینند، و به دیگران فخر می‌فروشند دوست نمی‌دارد.

۱. (ذاریات / ۱۹)

۲. (معارج / ۲۴ و ۲۵)

۱. سوره مبارکه بقره در مورد والدین، یتیمان، مساکین و ابن السبیل:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ
وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ "از تو می‌پرسند: چه انفاق کنند؟ بگو (اولا باید می‌پرسید که به چه کسی انفاق کنیم، در ثانی می‌گوییم) هر چه انفاق می‌کنید به والدین و خویشاوندان و ایتام و مساکین و در راه ماندگان انفاق کنید و از کار خیر هر چه به جای آرید بدانید که خدا به آن دانا است." (بقره / ۲۱۵)

آیه (نحل / ۹۰) در مورد خویشان:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ ۖ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد و از کار بد و ناروا

و ستمگری منع می‌کند، پندتان می‌دهد شاید اندرز گیرید.

و آیه (نساء / ۳۶) در مورد همسایگان و آشنایان:

خود از قبل رسیدگی کرده‌اند و حالا برای تزکیه و وارستگی بیشتر و رضای خداوند به آن موارد بسنده نکرده علاوه بر آن سائلین را نیز در نظر دارند. آیه‌ی دیگری که برای بحث سائل می‌توان به آن استناد نمود در سوره‌ی مبارکه‌ی حج قرار دارد:

﴿وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾^۱ و فقیر قانع و فقیر سائل را اطعام کنید.

و جالب است که در این مورد تنها بحث اطعام مطرح است، نه چیز دیگر. به همین سبب این آیه نمی‌تواند در ردیف دیگر آیات در این خصوص قرار گیرد.

اما یک آیه در قرآن کریم وجود دارد که کمی این مطلب را مورد تردید قرار می‌دهد:

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾^۲ و با سائل خشونت مکن و او را مران.

پیرامون این آیه چند مطلب وجود دارد :

اول اینکه در مفهوم واژه‌ی سائل میان مفسران اختلاف است تا جایی که برخی^۳ سائل را سؤال کننده در مباحث علمی و فقهی می‌دانند. اگرچه

بیشتر در معنای گدا و یا هر دو نیز تفسیر شده است.^۱

دوم اینکه در این آیه سخن از نراندن است. اگر به سائلی برخوردی، او را از خود مران و با او تندی مکن. اما این بدان معنا نیست که تمام درخواست (یا درخواست‌هایش) را اجابت کن. در واقع به هیچ عنوان نمی‌توان با استناد به این آیه برای سائلین اولویتی قائل شد. البته در خصوص کمک به سائلین شاخص‌هایی نیز از سوی ائمه ارائه شده است. به عنوان نمونه مسمع بن عبدالملک می‌گوید:

"در منا خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و انگور تناول می‌کردیم. سائلی آمد و درخواست کمک کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: این خوشه انگور را به او بدهید. مرد سائل گفت: نیازی به خوشه انگور ندارم، اگر درهمی باشد می‌پذیرم. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند خودش وسعت و فراخی نعمت بدهد. آن مرد سائل رفت، اما بعد از اندکی بازگشت و گفت: همان خوشه انگور را بدهید. امام صادق علیه السلام چیزی به او نداد و فرمود: خداوند وسعت و نعمت ارزانی دارد. دیری نگذشت که سائلی دیگر آمد و امام صادق علیه السلام سه حبه انگور برداشت و در دست او گذاشت. مرد سائل سه حبه را گرفت و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. خدا را سپاس که به من روزی داد. امام صادق علیه السلام فرمود: قدری صبر کن. بعد هر دو دست خود را پر از انگور نمود و به سائل داد. سائل انگور

۱. ر.ک: (المیزان: ۲۰/۳۳۱)، (مجمع البیان: ۱۰/۷۶۷ و ۷۶۸) و نیز: (زمخشری، محمودبن عمر بن محمد بن عمر خوارزمی، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۳، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۸) و (رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۲۰۱)

۱. (حج / ۳۶)

۲. (ضحی / ۱۰)

۳. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الأستاذ الإمام الشیخ محمد عبده (المنار)،

مصر، مطبعة المنار، [بی‌تا]، جزء عم، ص ۱۱۳

را گرفت و گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**. امام صادق علیه السلام به او فرمود: باز هم صبر کن. و بعد به غلام خود گفت: آیا چیزی در کیسه داری؟ غلام پول‌های کیسه را بیرون آورد و ما تخمین زدیم که در حدود بیست درهم باشد. امام صادق علیه السلام پول‌ها را گرفت و به سائل داد. سائل پول‌ها را گرفت و گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ**. خدایا این نعمت از تو است از تو که شریک و همتا نداری. باز امام صادق علیه السلام فرمود: اندکی تأمل کن. و بعد پیراهن خود را از تن خود بیرون آورد و به سائل داد و گفت: این پیراهن را بپوش. سائل پیراهن را گرفت و پوشید و گفت: خدا را شکر که بر تن عریان من لباس پوشید، و گویا گفت: ای ابو عبد الله! خداوند به تو جزای نیک دهد. و غیر از این دعایی نکرد، و رفت. بعدها ما با خود فکر کردیم که اگر برای امام صادق علیه السلام دعا نمی‌کرد، ایشان همواره به خاطر سپاس خدا، بر عطای خود می‌افزود.^۱

بدین ترتیب می‌توان به این جمع‌بندی رسید که هر فرد مسلمان باید انفاق را از پیرامون خود و از نزدیک‌ترین‌ها شروع کند و به تدریج و بنا بر وسع و توان خود آن را وسعت بخشد و البته این دایره از خانواده و اقوام آغاز می‌شود. بسیار روشن است که اگر جامعه‌ی کوچک خویشان اصلاح شد و مشکلی در آن باقی نماند، جامعه‌ی بزرگتر نیز به تبع آن اصلاح شده است. اگر هر فرد توانگری، اقوام ضعیف‌تر خود را تحت پوشش قرار دهد، اگر نگوئیم گرفتاری در جامعه باقی نمی‌ماند، لااقل تعداد آن‌ها انگشت‌شمار خواهد بود و تازه اینجاست که حکومت اسلامی باید دست به کار شود و از وجوهات خمس و زکات و غیره

۱. (الکافی: ۴/۴۹) و (بحار: ۹۳/۱۳۵)

افراد باقی‌مانده را سر و سامان دهد. پر واضح است که زندگی در جامعه‌ای که سطح رفاه آن بالا و فاصله‌ی طبقاتی میان اغنیا و فقرا کم است بسیار لذت‌بخش‌تر است. اما افسوس که همیشه گروهی بر این تصورند که با انفاق و صدقه و خمس و زکات دسترنج خود را دور می‌ریزند و با دست خود، خود را به فقر می‌اندازند. غافل از اینکه:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ الشَّيْطَانُ شِمَا رَا از تهیدستی می‌ترساند و به
يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...﴾^۱ [تنگ نظری و] زشتی و می‌دارد.

این القائات شیطان است و هم اوست که در جای دیگر امر به فحشا می‌کند در حالی که:

﴿اللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا﴾ خدا به شما آمرزش و بخشش خود را
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۲ وعده می‌دهد و او وسعت بخش داناست.

هر چه تقوا و نیکوکاری در انسان پررنگ‌تر باشد دایره‌ی رأفت و بخشش وی نیز گسترده‌تر خواهد بود تا آن‌جا که مشمول این سخن امام صادق علیه السلام می‌شود که: "به سالخورده‌گان و کودکان فقیر - از زن و مرد - و هر آن کس که از دیدن حال و روزش در قلبت رأفت و ترحمی ایجاد شد بخشش کن!"^۳

اما این بدان معنی نیست که چنین رفتارهایی موجب سوءاستفاده برخی

۱. (بقره/ ۲۶۸)

۲. (بقره/ ۲۶۸)

۳. وسائل: ۶/۲۸۸

اشخاص قرار گرفته شغل خود را تکدی‌گری قرار دهند و از همین راه مبالغ کلانی را نیز دریافت کنند و کار به جایی رسد که برای ایجاد ترحم دست به هر کاری بزنند. شاید به همین سبب بحث سائلان به نسبت دیگر گروه‌ها در قرآن کمتر مورد عنایت قرار گرفته است.^۱

۳-۲- اولویت‌ها به لحاظ زمینه (کارکرد)

امروزه بیشترین تکیه روی انواع مختلف انفاق بوده و حساسیت در اولویت‌ها نیز به این سمت سوق پیدا کرده است؛ بدین معنی که تمرکز بیشتر در حوزه‌ی درمان، فرهنگ، پوشاک و ... است تا بر اشخاص و اولویت‌دهی انفاق بین ایشان. ظاهراً در خصوص اولویت‌بندی میان اطعام، پرداخت کمک‌هزینه‌های مختلف (جهیزیه، ازدواج، خرج بیمارستان، سفرهای زیارتی، تحصیل) و بسیاری موارد دیگر،^۲ در قرآن کریم سخنی به میان نرفته است. به نظر می‌آید که جز چند آیه‌ی معدود، تأکید بیشتر قرآن کریم بر اصل انفاق و صدقه است و آنجا که پای مصداق به میان کشیده می‌شود، به افراد می‌پردازد تا به موضوعات.

البته در تاریخ پیامبر اکرم ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌توان به موارد اندکی در این زمینه دست یافت. از جمله‌ی آن پس از غزوه‌ی بدر است

که پیامبر ﷺ سوادآموزی به افراد بی‌سواد را در عوض فدیه‌ی اسیرانی پذیرفت که توانایی پرداخت آن را نداشتند. و این اهمیت بالایی کسب علم را می‌رساند که می‌تواند از معیارهای مهم تعیین اولویت‌ها باشد. و یا ترتیب خواسته‌ها در دعای ماه مبارک رمضان که شاید نمونه‌ای از اولویت‌های پرداخت انفاق باشد:

۱- رفع فقر، ۲- رفع گرسنگی، ۳- لباس، ۴- پرداخت دیون و گشایش در گرفتاری‌ها، ۵- بازگشت به وطن (ابن السبیل)، ۶- آزادی اسرا، ۷- شفای بیماران^۱

در میان انواع موضوعات انفاق، قرآن کریم تنها به اطعام^۲ و سیر کردن گرسنگان اشاره، و مابقی را رها کرده است. و این هم از آن جهت است که ابتدایی‌ترین کار برای افرادی که تحت فشار بسیار شدید فقر و ناداری‌اند و از فرط گرسنگی توانی برایشان باقی نمانده، سیر کردنشان است. در عوض آیات متعدد دیگری وجود دارد که به جهات دیگر انفاق توصیه می‌کند. آنجا که اصرار در همین مورد است که از چه انفاق کنیم؟ (در چه راهی و چگونه خرج کنیم؟) خداوند پاسخی دیگر داده است و ذهن‌ها را به سمت و سوی دیگر هدایت می‌کند.^۳

در هر حال نظر نگارنده این است که اگر اولویت‌های انفاق به لحاظ

۱. ظاهراً حتی برخی فقها کمک به متکدیان را به منظور جلوگیری از رواج تکدی‌گری ممنوع اعلام کرده‌اند. می‌توان برای نمونه به نظرات فقهی آیت الله فاضل لنکرانی مراجعه نمود.

۲. اکثر این موارد نمونه‌هایی از بخشش‌های مادی‌اند در حالیکه انفاق و صدقه‌های غیر مادی (انواع فرهنگ‌سازی، تبلیغ و ترویج دین و موارد دیگر) معمولاً توسط مؤسسات خیریه و افراد خیر مغفول واقع می‌شوند.

۱. «اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ، اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْبَانٍ، اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ، اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ، اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ، اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ... اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ...»

۲. ر. ک: (نساء / ۸)، (حج / ۲۸ و ۳۶)، (یس / ۴۷)، (مذثر / ۴۴)، (انسان / ۸) و (بلد / ۱۴-۱۶)

۳. (بقره / ۲۱۵ و ۲۱۹)

اشخاص (آن چنان که مورد تأیید و تأکید قرآن کریم است) رعایت شود، اغلب مشکلات جامعه‌ی اسلامی حل خواهد شد. اگر هر مسلمان متمکن خانواده‌اش را به درستی تحت پوشش قرار داده سپس به خویشاوندان بپردازد، یتیمان‌شان را سرپرستی کرده مسکینان‌شان را دستگیری کند، هزینه‌ی بیمارانشان را بپردازد و در صورتی که همچنان امکاناتی در اختیار داشت به اقوام دورتر و همسایگان و آشنایان پرداخته و به فراخور گره از مشکلاتشان بگشاید، کار بدان‌جا نخواهد رسید که اولویت در اطعام است یا در تأمین هزینه‌ی سفر حج. مگر آنکه تنی چند از اقوام نزدیک انسان گرفتار تنوعی از مشکلات باشند که وی مجبور به گزینش از میان آنان شود.

بنابراین اولویت‌های انفاق به لحاظ موضوع و کارکرد که مورد توجه جوامع امروز قرار گرفته است در عصر نزول قرآن آن‌چنان مورد تأکید نبوده و در احادیث نیز اشارات روشنی به آن نشده و تشخیص اولویت‌ها در پرداخت این موارد کاملاً سلیقه‌ای و منطبق با تشخیص افراد است. حتی شاید تعیین دقیق اولویت‌ها و اعلام رسمی آن امری بیهوده باشد. چرا که اگر چنین اولویت‌هایی اعلام شود و همه‌ی مؤسسات و خیرین نیز آن را بپذیرند یا ملزم به رعایت آن شوند و از طرفی مثلاً پرداخت کمک هزینه برای جهیزیه در اولویت آخر قرار گیرد، در این صورت با توجه به کمبود همیشگی امکانات و بودجه، چه بسا هیچ‌گاه نوبت به افراد مبتلا به این مسأله نرسیده و مورد عنایت قرار نگیرند.

و نهایتاً به نظر می‌آید بحث اولویت‌ها در انفاق به لحاظ انواع، با رواج مؤسسات خیریه پررنگ شده است. چرا که مؤسسات خیریه دائماً با افرادی سروکار دارند که با شرایط آنان آشنا نیستند و میزان مشکلات

آنان (در صورت صدق گفتارشان) به‌طور دقیق مشخص نیست. در نتیجه از آن جایی که اولویت‌بندی میان افراد برای آنان تقریباً غیرممکن است، به نوع انفاق‌های پرداختی توجه و فعالیت‌های خود را از این بابت محدود کرده‌اند. جدا از درست یا نادرست بودن این روند، بحث در خصوص جایگاه مؤسسات خیریه در بخش‌های بعدی خواهد آمد.

۳-۱- انفاق یا قرض

۳-۳-۱- تعریف قرض

قرض در اصل به معنی بریدن و قطع کردن است. می‌گویند: قَرَضَ الْمَكَانَ یعنی از آن مکان گذشت و دور شد، از آن جا به یکسو شد و کناره گرفت.^۱ طبرسی گفته است: اصل آن بریدن با دندان است و وام را از آن جهت قرض گویند که شخص بخشی از مال خود را قطع کرده به دیگری می‌دهد به نیت اینکه خود مال یا بدل آن را بعدها به او بازپس دهند. إقراض نیز به معنی قرض دادن است.^۲ قرض در این معنا با دین و وام مترادف است.

در قانون مدنی ایران (ماده ۶۴۸) چنین آمده است: "قرض عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار، جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر ردّ مثل، قیمت یوم الردّ را بدهد."

۱. «الْقَرْضُ: ضَرْبٌ مِنَ الْفَطْعِ، وَ سُمِّيَ قَطْعُ الْمَكَانِ وَ تَجَاوُزُهُ قَرْضًا.» (مفردات: ۶۶۶)

۲. ﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ...﴾ (تغابن/ ۱۷)

از آن جایی که در قرآن واژه‌ی قرض نیکو با صفت حسن آمده به قرض الحسنه شهرت یافته است. قرض الحسنه زیرمجموعه‌ی یکی از مباحث فقهی و از ارکان نظام اقتصادی اسلام است که علاوه بر ثمرات فردی دارای نتایج اجتماعی نیز می‌باشد. نظام اقتصادی براساس قرض الحسنه در مقابل نظام اقتصادی ربوی قرار دارد. نظام اقتصادی ربوی، افزایش سود و سرمایه، ایجاد روحیه‌ی تکاثر و گسترش ظلم و زور را در پی دارد، در حالی که نظام اقتصادی بر مبنای قرض، زنده کردن روح عطوفت در جامعه و ایجاد قسط و عدالت را دنبال می‌کند.^۱ "پرداخت وام و قرض به نیازمندان و دارندگان امکانات بالقوه و فاقد سرمایه، نوعی جهاد مالی است که می‌تواند به صورت اهرمی برای تحقق جامعه‌ی مطلوب اسلامی درآید."^۲

۳-۲- جایگاه قرض در اسلام

- "وام دادن به مؤمن غنیمتی است و شتابی در رسیدن به خیر؛ اگر وام‌گیرنده تمکن یابد آن را خواهد پرداخت، و اگر نه برای وام‌دهنده زکات محسوب خواهد شد."^۳

- "هر کس به ستمدیده (و حرمان‌رسیده) وام دهد و در مطالبه‌ی آن خوش‌رفتاری کند، اعمال خویش از سر گیرد (چرا که خداوند گذشته‌ی

او را آمرزیده است). و خدا در برابر هر درهم او، هزار قنطار^۱ از بهشت به وی خواهد بخشید."^۲

- "کسی را که در حال بی‌نیازی تو از تو وام می‌خواهد تا در روز تنگدستی تو بازپس دهد، غنیمت بشمار."^۳

قرض از جایگاه خاصی در اسلام برخوردار است تا آن‌جا که در احادیثی که قرض با انفاق و صدقه مقایسه شده، به قرض اهمیت بیشتری داده شده است. شاید این بدان جهت باشد که در مواردی، صدقه و انفاق اگر بی‌حساب باشد ترویج کاهلی و تنبلی می‌کند، اما قرض درست زاینده‌ی تلاش، حرکت و اشتغال است. زیرا مقروض برخلاف گیرنده‌ی صدقه و انفاق در ردّ قرض خود می‌کوشد.

از رسول خدا ﷺ روایت شده است: "[در شب معراج] دیدم بر در بهشت نوشته شده بود که صدقه دادن در راه خدا ده برابر و قرض الحسنه پاداش هیجده برابر دارد. گفتم: ای جبرئیل! از چه رو چنین است؟ کسی که صدقه می‌دهد به فکر بازپس گرفتن آن نیست، در حالی که در مورد قرض‌دهنده چنین نیست. جبرئیل گفت: آری! اما تمامی اشخاص در جهت رفع احتیاج درخواست صدقه نمی‌کنند [و ممکن است برخی در پی سوء استفاده باشند]، و این در حالی است که تقاضا

۱. قنطار به معنی پوست گاو پر از طلا (قاموس قرآن: ۲۰/۶) و (فرهنگ ابجدی: ۷۰۹)، و کنایه است از نعمت متنوع و بسیار.
 ۲. صدوق، شیخ أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالرضی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۸۹
 ۳. نهج البلاغه، صبحی صالح: نامه ۳۱/۳۹۸

۱. (ابراهیمی، محمد حسین، نظام اقتصاد اسلامی، قم، تأمین، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۶۵) با اندکی تلخیص و تغییر در عبارات
 ۲. فقر و توسعه در منابع دینی: ۵۹۹
 ۳. الکافی: ۳۴/۴

کننده‌ی قرض [از آن جهت که باید آن را به صاحبش بازگرداند] قطعاً از روی نیاز این کار را انجام می‌دهد. در واقع گاهی صدقه به غیر نیازمند می‌رسد، اما قرض تنها به مستحقّ تعلق می‌گیرد. از این روست که قرض بر صدقه برتری یافته است.^۱

این مضمون در روایات متعددی قابل مشاهده است. از جمله هم ایشان فرموده‌اند: "صدقه ده، قرض هیجده، رفت و آمد با برادر دینی بیست و صله‌ی رحم بیست و چهار برابر پاداش خواهد داشت."^۲

۳-۳-۳- انفاق یا قرض

دین اسلام وظایفی را متوجّه وام‌دهنده و وام‌گیرنده می‌سازد. وام‌گیرنده موظف است قبل از طلب قرض، توان خود را برای بازپرداخت آن ارزیابی کند و در صورت فقدان امکانات لازم، وام طلب نکند. از طرفی در صورت عدم نیاز و ضرورت، تقاضای دریافت وام بیهوده و از آن منع شده است.

- "بایسته نیست انسان وام بستاند مگر این که ملک، تجارت و درآمدی داشته باشد که بتواند آن را بازپراخت کند."^۳

- "از گرفتن وام و قرض [تا حدّ امکان و در صورت عدم نیاز] پرهیزید،

چرا که برای آن قضا و بازپرداختی است هم در دنیا و هم در آخرت."^۱

- "من در برابر پروردگارم ضامن آنم که هر کس بدون نیاز دست طلب نزد دیگران دراز کند، ناگزیر روزی با نیازمندی دست طلب دراز خواهد کرد."^۲

شخص وام‌گیرنده پس از دریافت قرض و وام نیز باید در موعد مقرر و هنگام توانایی آن را برگرداند، چرا که قرض حکم امانتی را دارد که مؤمن نباید در پرداخت آن خیانت کند، در غیر این صورت در حکم سارق است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "کسی که قرض کند و قصدش این باشد که آن را نپردازد، همچون دزد خواهد بود."^۳

اگر وام‌دهنده نیز دریافت که درخواستِ وام از سوی وام‌گیرنده، غیر صحیح بوده و ضرورتی ندارد، نباید به پرداخت قرض مبادرت ورزد. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: "زهار که بخشش مال جز در راه بایسته، از نشانه‌های روشن اسراف و تبذیر باشد."^۴ امام صادق علیه السلام در شمارش کسانی که دعایشان به اجابت نمی‌رسد می‌فرماید: "مردی که خدا مالی به او عطا کند و او آن را در غیر حقّ خود به مصرف رساند، چون بگوید: «اللهم ارزقنی»، دعایش مستجاب نخواهد شد."^۵ امام رضا علیه السلام نیز فرموده‌اند: "خدا از قیل و قال، و از تباه کردن مال، و از

۱. همان: ۱۴۱ و ۱۴۲

۲. (الکافی: ۱۹/۴) و (من لایحضر: ۷۰/۲)

۳. وسائل: ۳۲۸/۱۸ و ۳۲۹

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح: خ ۱۲۶/۱۸۳

۵. الکافی: ۵۱۰/۲

۱. مستدرک الوسائل: ۳۹۵/۱۳

۲. (الکافی: ۱۰/۴)، (من لایحضر: ۶۷/۲)، (بحار: ۱۰۴/۷۱ و ۳۱۱) و (طبرسی، رضی -

الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ج ۴، ۱۳۷۰ش، ص ۱۳۵)

۳. بحار: ۱۴۵/۱۰۰

افزونی سؤال (درخواست زیاد از دیگران)، نفرت دارد.^۱

اما وام دهنده نباید در بازپس‌گیری قرض خود سخت‌گیری کند بلکه باید به مقروض مهلت کافی دهد.

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۲ و اگر [بدهکار]، تنگدست بود پس مهلتی باید تا گشایشی یابد، و اینکه صدقه بدهید برایتان بهتر است اگر می‌دانستید.

- "کسی که می‌خواهد در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی عرش خداوند نیست، زیر سایه‌ی او قرار گیرد، باید به بدهکار مهلت دهد تا به فراخی رسد و یا از حق خود بگذرد."^۳

- "کسی که مؤمنی را قرض و به او مهلت دهد، مثل این است که مال خود را زکات و صدقه داده باشد و خود آن شخص مهلت‌دهنده هم در حال نماز جماعت با ملائکه باشد تا زمانی که طلب او برگردد."^۴

- "کسی که به برادر مسلمانش قرض دهد، به هر درهمی ثواب وزن کوهی از کوه‌های رضوی و طور سینا را دارد. اگر کسی با بدهکار خود مدارا کند و به او مهلت لازم را دهد، او را از پل صراط همچون برق عبور می‌دهند و نه حسابی از او می‌خواهند و نه عذابی می‌بیند. آن‌کس

۱. تحف العقول: ۴۴۳

۲. (بقره / ۲۸۰)

۳. من لایحضر: ۵۹ / ۲

۴. ثواب الأعمال: ۱۳۸

که برادر مسلمانش از او قرضی خواهد و او ندهد، خداوند بهشت را در روزی که نیکوکاران پاداش می‌گیرند، بر او حرام می‌کند.^۱

بنابر آنچه گفته شد، اسلام برای حفظ کرامت و عزت نفس انسان‌ها و نیز گسترش روحیه‌ی اخلاق و بزرگواری در میان مؤمنان، دستورات و ارشادات گوناگونی هم برای وام‌گیرندگان و هم برای وام‌دهندگان دارد. اما سؤالی که اکنون با توجه به بحث انفاق مطرح می‌شود آن است که هریک از انفاق و قرض را باید به کدام‌یک از گروه‌های اجتماعی اختصاص داد و به عبارت دیگر هرکدام چه مصارفی دارند؟

در پاسخ باید گفت؛ افراد را می‌توان از نظر اوضاع اقتصادی به سه گروه تقسیم کرد:

- ثروتمندان
- فقیران
- طبقه‌ی متوسط

از آنجایی که ثروتمندان با گرفتن قرض، این امکان را از نیازمندان سلب و دست آنان را کوتاه می‌کنند، روا نیست قرض بگیرند مگر در امور تولیدی که با توجه به بازگشت سرمایه و فواید بی‌شمار دیگر از جمله ایجاد اشتغال و ثروت در جامعه‌ی اسلامی، نه تنها منعی ندارد که مورد تأیید نیز هست.

فقیران و نیازمندان نیز مستحق قرض و وام نیستند، چراکه توانایی بازپرداخت آن را ندارند. اینان در زمره‌ی گیرندگان انواع انفاق و صدقه

۱. (همان: ۲۸۹) و (بحار: ۷۳ / ۳۶۹)

قرار می‌گیرند. مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: "وامی به من ده تا زمانی که دستم باز شد پرداختش کنم." امام به او فرمود: "یعنی تا زمانی که زراعتت برسد؟" آن مرد گفت: "نه به خدا (زراعتی ندارم)." فرمود: "تا سود تجارتي که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌ای بازگردد؟" گفت: "نه به خدا (تجارتی ندارم)." فرمود: "تا ملکی (که داری) فروخته شود؟" گفت: "نه به خدا (ملکی ندارم)." امام صادق علیه السلام فرمود: "پس تو از آن کسانی هستی که خدا برایت حقی در اموال ما قرار داده است." آن‌گاه کیسه‌ای که در آن پول بود خواست، دست در آن نموده و مثنی پول به آن مرد داد و سپس به او فرمود: "از خدا بترس و در خرج کردن آن افراط یا تفریط مکن، و میانه‌رو باش. تبذیر از اسراف است و خدای بزرگ فرموده است: **وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا** به هیچ روی تبذیر نکنید!"^۱

بنابراین قرض مختص گروه متوسط جامعه است که داری کسب و کار مشخص بوده از پس خرج خود و خانواده برمی‌آیند، اما در برهه‌ای با وقوع یک حادثه احتیاج به کمک پیدا می‌کنند و با گرفتن قرض مشکلاتشان مرتفع می‌شود و البته پس از گذراندن این موقعیت بعدها توانایی پرداخت آن را خواهند داشت.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است: "کسی که دنبال روزی برود و در تنگنا قرار گیرد، آن‌گاه می‌تواند قرض کند."^۲ در واقع قرض نوعی بده - بستان در سطح عموم جامعه‌ی اسلامی برای گذراندن و رفع و

۱. الکافی: ۵۱/۳

۲. به نقل از نظام اقتصاد اسلامی: ۳۱۸/۱

رجوع کردن مشکلات است. "وام‌دهی در زمان توانگری غنیمتی است برای استرداد آن در روز نیاز."^۱

البته افرادی با همین شرایط (داشتن کسب و کار و قصد پرداخت و نیت خیر) قرض می‌گیرند، اما بنا به دلایلی از پرداخت آن عاجز می‌مانند. اینجاست که ابتدا توانمندان باید به آنان مهلت دهند و در صورت عدم توان پرداخت، وظیفه‌ی حکومت اسلامی است که این‌گونه بدهی‌ها را از محل زکات بپردازد.^۲

از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است: "اگر آن‌کس که با سعی و کوشش از راه حلال روزی به دست می‌آورد و خود و خانواده‌اش را اداره می‌نماید تنگدست گردد، با توجه به این که برای تأمین معاش خود سعی و کوشش کرده است، بر خدا و رسول است که خرجی او را بدهند و اگر درگذشت، بر پیشوای مسلمانان است که بدهی او را تأمین کند و اگر پیشوای مسلمانان این وظیفه را انجام ندهد، گناهکار خواهد بود. زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: زکات برای مصرف فقرا، مساکین و بدهکاران است."^۳

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح: نامه ۳۱/۳۹۸

۲. ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيَّهَا وَالْمَوْلَّةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۶۰)

۳. (الحیة: ۲/۷۳۳). از امام رضا علیه السلام سؤال شد تا چه مدت باید به بدهکار مهلت داد؟ فرمود: «تا روزی که خبر بدهکاری او به پیشوای مسلمانان رسد و متوجه شود که این شخص بدهکار است و باید از سهم غارمین بدهی او را بپردازد.» (همان: ۷۳۴) برای دیدن احادیث دیگری با همین مضمون ر.ک: (الکافی: ۴۰۷/۱) و (بحار: ۲۷/۲۴۹)